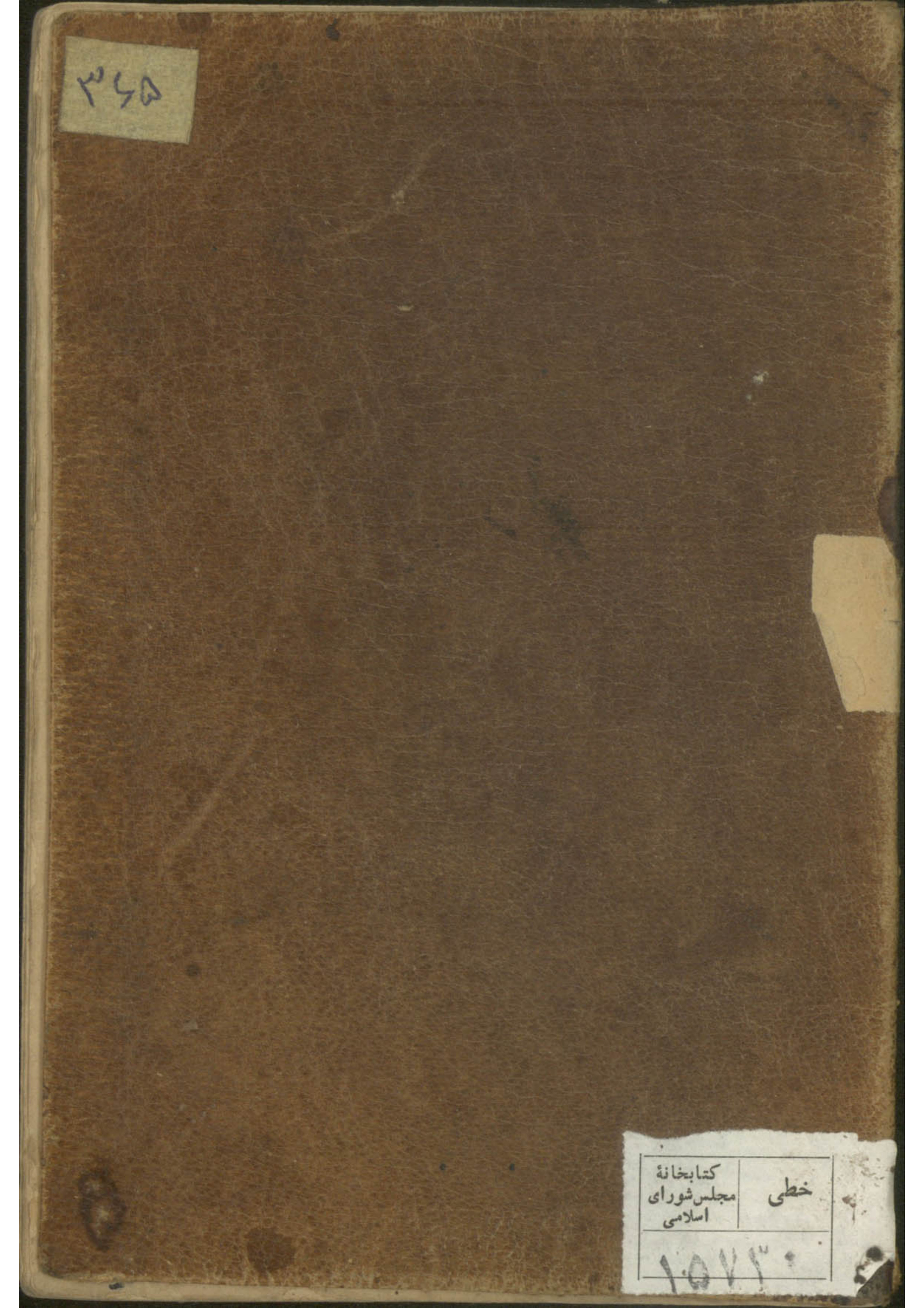
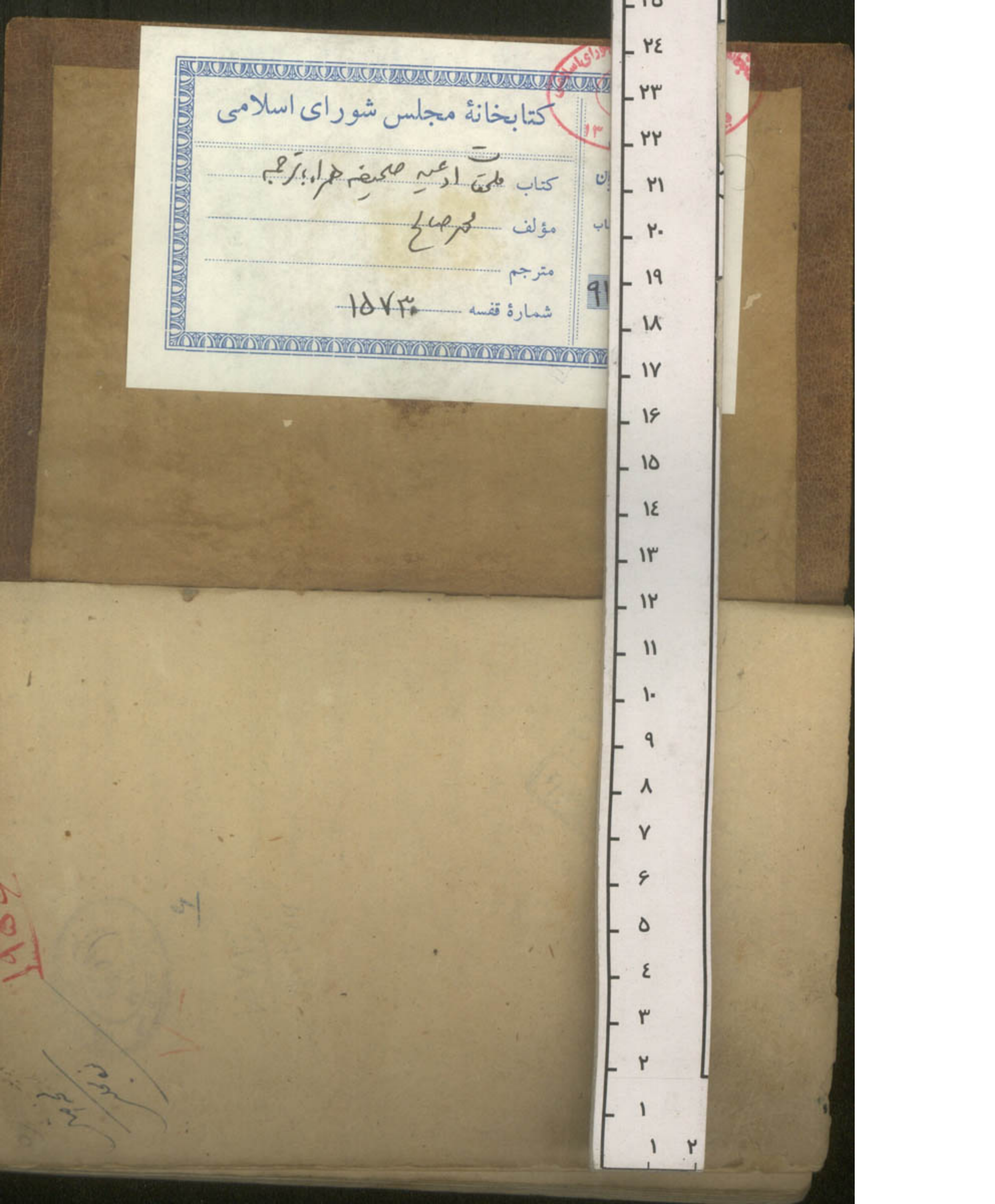
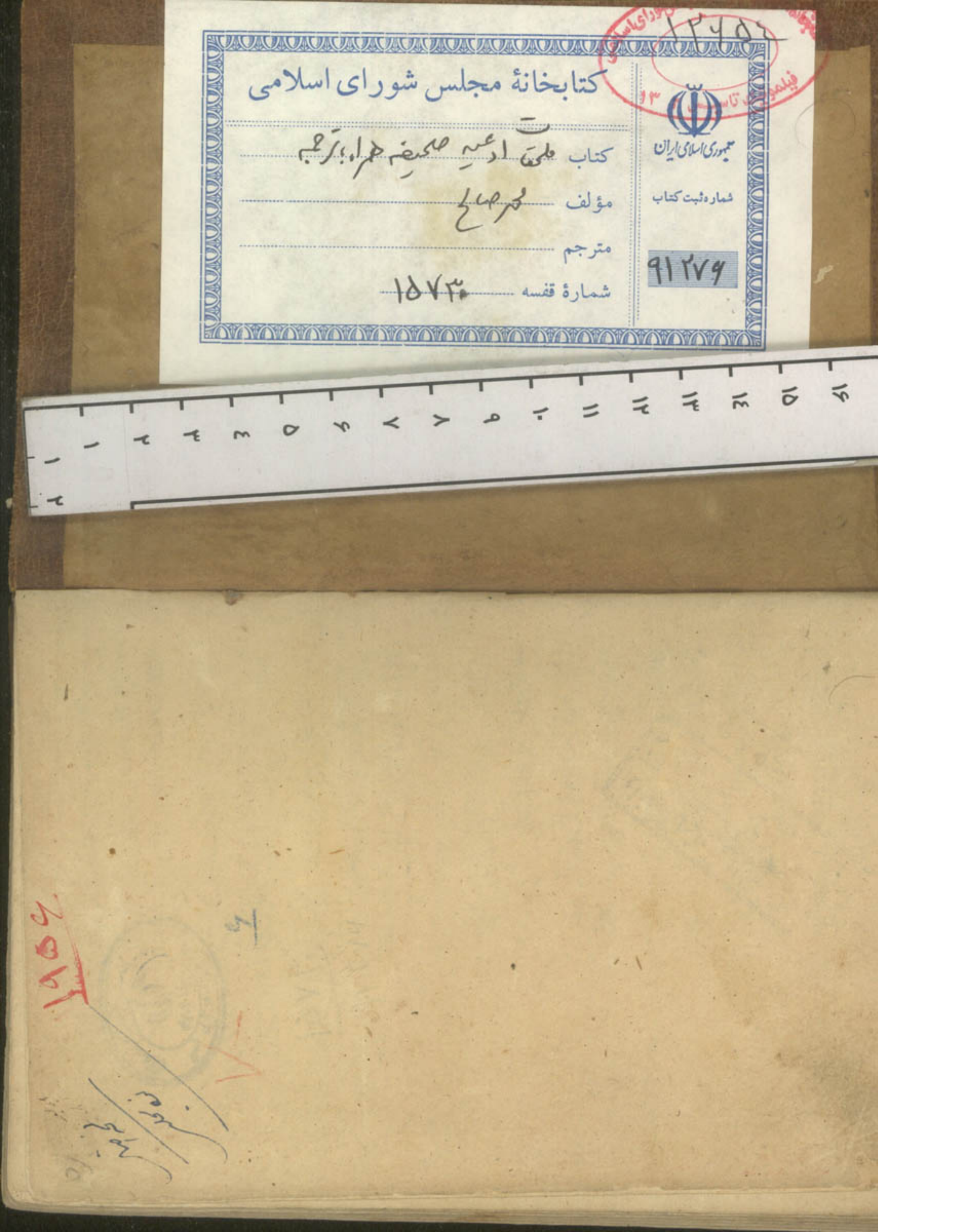


۳۶۵



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۷۳۰



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۷۳۰
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۹۱۲۷۶
۱۲۶۵۶


۱۵۷۳۰
۹۱۲۷۶
۴۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ولی الحمد ومستحقه والصلوة علی محمد وعترته خیرة من خلقه اما بعد چنین گوید فقیر عفو الله غنی محمد حسن بن محمد صالح الحسینی که چون جد علامه ام مولانا محمد باقر مجلسی قدس سره الشریف چند دعا در روایات معتبر مشاهده عمل کرده [illegible]
صحیفه کامله یافته و آنها را الحاق بصحیفه نموده و مخفی عالم [illegible] احسن خوان [illegible] صحیفه کامله را ترجمه نموده و این دعاها تا حال ترجمه نشده لهذا این فقیر کثیر التقصیر این دعاها را نیز تصحیح و ترجمه نمود تا آنکه فرق الانام از خواص و عوام از تلاوت آنها بهره کامل و حظ شامل داشته باشند و بالله التوفیق و منه الاستعانه

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی کَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَصَلَّی اللّٰهُ
حمد مخصوص خداست چنانکه او اهل آنست و صلوات فرستد خدا
عَلَی نَبِیِّهِ الْمُصْطَفَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اما بعد
بر پیغمبر او که برگزیده است محمد و آل او اما بعد از حمد و صلوة
فیقول الفقیر الی عفو ربه الغافر محمد
پس میگوید محتاج بدرگذشتن پروردگار آمرزنده محمد
بن محمد التقی المدعو بباقر عفی الله عن
پسر محمد تقی که خوانده میشود بباقر درگذرد خدا از
جرائمهما انی لما وجدت فی الروایة
گناهان هر دو که بدرستیکه من چون یافتم در روایت
التی اوردها الشیخ الفاضل الکامل
که ایراد کرده است آنرا شیخ فاضل کامل

التقی ابرهیم بن علی بن الحسن الکفعمی
پرهیزکار ابرهیم پسر علی پسر حسن کفعمی
قدس الله روحه فی کتابه المسمی بالبلد
پاکیزه گرداند خدا روح او را در کتاب او که نام نهاده شده است به بلد
الامین والدرع الحصین للصحیفة
الامین و درع الحصین برای صحیفه
الکاملة السجادیة صلوات الله وسلامه
کامله سجادیه صلوات خدا و سلام او باد
علی من الهمها ثلث دعوات لم اجدها
بر کسی که الهام شده است آن سه دعا که نیافتم آنها را
فی النسخ المشهورة الا دعاء واحدا
در نسخهای مشهور مگر یک دعای
منها وجدتها فی بعض ما الحق ببعض
از آنها را که یافتم آنرا در بعض از دعاها که الحاق شده است ببعض

بعض نسخها از آنها در تعقیب صحیفه کامله [illegible]

بعج [illegible]

نسخ الصحيفة وهذه ترجمته
از نسخهای صحیفه و این ترجمه آن است
وكان من دعائه عليه السلام في الكرب والاقالة
~~دعا که بود از دعای آنحضرت براو باد سلام در اندوه~~
اللهم صل على محمد وآله ولا تشمت
بي عدوي الى آخر الدعاء مع انه قال
تا آخر دعا با آنکه او گفته
عند الاختتام نقلت هذه الصحيفة
در نزد تمام کردن که نقل کردم این صحیفه را
من صحيفة عليها اجازة عميد الرؤسا
از صحیفه که بود بر آن اجازه عمید الروسا
ونقلت من خط علي بن السكون وقوبلت
و نقل کردم از خط علی بن السکون و مقابله کرده شد

یعنی عنوان آن دعا در بعضی نسخ باین کیفیت است و کان من دعائه علیه السلم فی الکرب والاقالة و اول آن دعا اینست اللهم صل علی محمد وآله ولا تشمت بی عدوی تا آخر

۲ یعنی کفعمی گفته است ~~در نزد~~ ~~تمام کردن~~ در آخر صحیفه که در بلد الامین نقل نموده است که نقل کردم این صحیفه را از صحیفه که اجازه عمید الروسا بر او بود و باز گفته که نقل کردم این صحیفه را از خط علی بن السکون و مقابله کردم با خط ابن ادریس و ظاهر مقصود این است که چون صحیفه مشهوره منسوبست بعمید الروسا و ابن سکون و ابن ادریس و کفعمی صحیفه را از خط عمید الروسا و ابن السکون نقل نموده و با خط ابن ادریس مقابله نموده پس باید این دعا که در صحیفه کفعمی مذکور است در روایت مشهوره نیز باشد که در صحیفه کفعمی نباشد

بخط الشيخ محمد بن ادريس انتهى فاحببت
با خط شیخ محمد پسر ادریس تمام شد پس دوست داشتم
ايراد الدعائين الآخرين من جملة ما الحق
آوردن آن دو دعای دیگر را از جمله آنچه الحاق نموده
بنسخ الصحيفة وان لم يكونا بزعمي
به نسخهای صحیفه و اگرچه نیستند این دو دعا بگمان من
في درجة ساير الادعية الاولى وكان
در درجه سایر دعاها اول و بود
من دعائه عليه السلام في طلب السعادة
از دعای آنحضرت براو باد سلام در طلب سعادتمندی
اللهم لا تخيب رجاء هو منوط
خداوندا زیان کار مکن امیدی را که آن بسته است
بك ولا تصفر كفا هي ممدودة
بتو و خالی مگذار کفی را که آن دراز است

یعنی کلام کفعمی ره

۲ یعنی ترک نمودن آنها عبارت صحیفه و الحاق کردن به آن ره

یعنی در بلاغت مانند دعاهای دیگر نیستند ره

إليك ولا تذل نفساً هي عزيزة

بسوی تو و خوار مکن نفسی را که آن عزیز است

عليك بمعرفتك ولا تفقد عيناً

بر تو بسبب معرفت تو و کور مکن چشم را

فتحتها بنعمتك ولا تخرس لساناً

که گشوده آن را بنعمت خود و لال مکن زبان را

عوّدته الثناء عليك وكما كنت

که عادت فرموده آن را به ثنا فرستادن بر تو و چنانچه بوده تو

أوّلاً بالتفضّل فكن آخراً بالإحسان

اول بتفضل پس باش آخر باحسان

الناصية بيدك والوجه عانٍ

پیشانی بدست تست و رو ذلیل است

لك والخير متوقّع منك والمصير

برای تو و خوبی توقع داشته شده است از تو و بازگشت

ولا تسلب عقلاً هو

و سلب مکن عقلی را که آن

مستضيء بنور

روشن است بنور

هدايتك ٤١٢

هدایت تو

کنایه است از حالت سجود که رو بر خاک مالیده میشود و این علامت خاری و ذلت است ۱۲

والمصير

والمصير

على كل حال ألبسني في هذه

بر هر حال بسوی تست بپوشان مرا در این

الحيوة البائرة ثوب العصمة

زندگانی بسبب هلاک شده جامه نگاه داشتن

وحلّني في تلك الباقية بزينة الأمن

و بپوشان مرا در آن زندگانی باقی بزینت ایمنی

والسعادة وافطم نفسي عن طلب

و سعادتمندی و قطع کن نفس مرا از طلب

العاجلة الزائلة وأجرني على العادة

دنیای حاضر زایل شونده و جاری گن مرا بر عادت

الفاضلة ولا تجعلني ممن تكله

کامله و مگردان مرا از کسی که وا میگذاری او را

إلى نفسه فالشقي من لم تأخذ بيده

بخود او پس بدبخت کسی است که نگرفته باشی دست او را

مراد زندگانی دنیاست ۱۲

مراد زندگانی آخرت است ۱۲

یعنی عادت بد مرا بگردان بافعال پسندیده ۱۲

وَلَمْ تُؤْمِنْهُ مِنْ غَدِهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ
و ایمن نساخته باشی اورا از فردای او و سعادتمند کسی است

آوَيْتَهُ اِلٰى كَنَفِ نِعْمَتِكَ وَنَقَلْتَهُ
که جا داده باشی اورا به پناه نعمت خود و نقل کرده باشی اورا

جَمِيعًا اِلٰى مَنَازِلِ رَحْمَتِكَ اِنَّكَ عَلٰى
پسندیده بسوی منزلهای رحمت خود بدرستی که تو بر

مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَمُيَسِّرُ كُلِّ عَسِيرٍ
هرچه میخواهی توانائی و آسان کننده هر دشواری

وَكُلُّ عَسِيرٍ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
و هر دشواری بر تو آسان است

یعنی روز قیامت

یعنی در حالتی که او پسندیده باشد

سَهْلٌ
سهل است

الثانی و کان من دعائه علیه السلام فی الشکوی

دویم و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در شکایت

اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَكْدَى الطَّلَبُ وَاَعْيَتِ
خداوندا و بتحقیق که منقطع شده است طلب دشوار و عاجز مانده شده است

یا متعذر است

الحیل

اَلْحِيَلُ اِلَّا مِنْ عِنْدِكَ وَضَاقَتِ الْمَذَاهِبُ
حیله‌ها مگر از نزد تو و تنگ شده است طریقه‌ها

وَامْتَنَعَتِ الْمَطَالِبُ وَعَسُرَتِ الرَّغَائِبُ
و نافرمانی کرده است مطلبها و دشوار شده است عطاها

وَانْقَطَعَتِ الطُّرُقُ اِلَّا اِلَيْكَ وَتَصَرَّمَتِ
و منقطع شده است راهها مگر بسوی تو و بریده شده است

یا تمام شده است آرزوها

الْاٰمَالُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ اِلَّا مِنْكَ
آرزوها و منقطع شده است امید مگر از تو

وَخَابَتِ الثِّقَةُ وَاَخْلَفَ الظَّنُّ اِلَّا
و زیانکار شده است اعتماد و خلف وعده نموده است گمان مگر

بِكَ وَكَذَبَتِ الْاَلْسُنُ وَاَخْلَفَتِ
بتو و دروغ گفته است زبانها و خلف شده است

عَزَبَتْ
و پنهان شده است

الْعِدَاتُ اِلَّا عِدَتَكَ اَللّٰهُمَّ وَاِنِّي
وعده‌ها مگر وعدهٔ تو خداوندا و بدرستی که من

اجد سبل المطالب اليك مشرعة ومناهل
می یابم راههای مطلبها را بسوی تو گشاده و نهرهای
الرجاء اليك مترعة وابواب الدعاء
امیدرا بسوی تو لبریز و درهای دعا
اليك مفتحة والاستغاثة لمن
بسوی تو گشوده شده و [illegible] برای کسی
استغاث بك مباحة واعلم انك
که طلب فریادرسی کند بتو مباح و میدانم که بدرستیکه تو
لمن دعاك بموضع الاجابة وللصارخ
برای کسی که بخواند ترا محل اجابتی و برای فریاد کننده
اليك بمرصد الاغاثة وان في
بسوی تو در کمینگاه فریادرسیدنی و انکه بدرستیکه در
اللهف الى جودك والرضا بقضائك
تلهف کردن بسوی بخشش تو و راضی بودن بقضای تو

یعنی رخصت استغاثه بهر کس داده
بر خلاف دیگران مانند پادشاهان
که رخصت استغاثه بهمه کس نداده اند

عوضا

عوضا من منع الباخلين ومندوحة
عوضی است از منع بخل کنندگان و وسعت و فراخی است
عما في ايدي المستأثرين ودركا
از آنچه در دستهای مخصوص نمایندگان بخود است و دریافتنی است
من خير الوافدين وان القاصد اليك
از خیر اعانت کنندگان و انکه بدرستیکه قصد کننده بسوی تو
لقريب المسافة منك ومناجاة العبد
نزدیکست مسافت او بسوی تو و رازگفتن بنده
اياك غير محجوبة عن استماعك فانك
ترا با تو به حجاب داشته شده است از شنیدن تو پس بدرستیکه تو
لا تحتجب عن خلقك وانما تحجبهم
پنهان نمیشوی از خلق خود و جز این نیست که پنهان میسازد ایشان را
الآمال دونك وقد علمت باسيدي
آرزوها نزد تو و تحقیق که میدانم ای آقای من

یا کسانی حاضران

وانك
یعنی رازی که بنده با تو میگوید حجاب و پرده [illegible] ندارد که مانع شود ترا از شنیدن آن راز [illegible]
زیرا که تو پنهان نمیشوی از خلق [illegible] نبایشان [illegible] آرزوهای غیر [illegible] کردن تو [illegible]

اَنَّ اَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ اِلَيْكَ عَزْمُ

که بدرستی که بهتر توشه رحلت کننده بسوی تو جزم

الْاِرَادَةِ وَقَدْ نَاجَاكَ بِعَزْمِ الْاِرَادَةِ

اراده است و بتحقیق که راز گفته است ترا بجزم با اراده جزم

قَلْبِي فَاَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِكُلِّ دَعْوَةٍ

دل من پس سؤال میکنم ترا خداوندا بهر دعائی

دَعَاكَ بِهَا دَاعٍ اَجَبْتَ دَعْوَتَهُ

که دعا کرده است بآن دعا کننده که اجابت نمودهٔ دعای اورا

اَوْ رَجَاكَ بِهَا رَاجٍ بَلَّغْتَهُ اَمَلَهُ

و یا امید داشته است بآن امید دارندهٔ که رسانیده اورا بامیدش

اَوْ صَارِخٍ اَغَثْتَ صَرْخَتَهُ اَوْ مَكْرُوبٍ

یا فریاد کنندهٔ که رسیدهٔ بفریاد او یا اندوهناکی

فَرَّجْتَ عَنْهُ اَوْ مُذْنِبٍ خَاطِئٍ غَفَرْتَ

که کشودهٔ اندوه را از او یا گنه کننده خطاکاری که آمرزیدهٔ

لَهُ ذَنْبَهُ اَوْ فَقِيرٍ اَهْدَيْتَ غِنَاكَ

برای او گناه او را یا محتاجی که بهدیه فرستادهٔ توانگری خودرا

اِلَيْهِ اَوْ مُعَافًى اَتْمَمْتَ نِعْمَتَكَ عَلَيْهِ

بسوی او یا عافیت داده شدهٔ که تمام کردهٔ نعمت خودرا براو

وَلِتِلْكَ الدَّعْوَةِ لَدَيْكَ حَقٌّ وَعَلَيْكَ

و برای آن دعا نزد تو حق است و بر تو

مَنْزِلَةٌ اِلَّا صَلَّيْتَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

منزلت است مگر آنکه صلوات فرستی بر محمد و آل او

وَمَنَنْتَ عَلَيَّ بِغُفْرَانِ مَا مَضٰى مِنْ

و منت گذاری بر من بآمرزیدن آنچه گذشته است از

ذُنُوبِي وَاعْصِمْنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي

گناهان من و نگاهدار مرا در آنچه باقی مانده است از عمر من

وَافْتَحْ لِي اَبْوَابَ جُودِكَ الَّتِي

و بگشا برای من درهای بخشش خودرا که

لَا تُغْلِقْهَا عَنْ اَحِبَّائِكَ وَاَصْفِيَائِكَ

نمی بندی آنهارا از دوستان خود و برگزیدگان خود

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

٥

اوّل وجدت



بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و الصلوة علی فخر الکبری محمد و اهل بیته و آله اما بعد
چنین گوید فقیر عفو الله الغنی محمد حسن بن محمد صالح الکبیر عفی الله عنهما که چون جناب صاحب علامه امام مولانا محمد باقر مجلسی قدس الله روحه
الشریف چند دعا را که بروایات دیگر غیر روایت مشهوره صحیفه شریفه یافته و آنها را بصحیفه کامله الحاق نموده بود
و لیکن متوجه تصحیح و مقابله آنها نکرده بودند بعد حکم جناب خیر حسب الامر مطاع لازم الاتباع اشرف اقدس ارفع اعلی
لا زال نافذا بین البرایا متوجه تصحیح و مقابله و ترجمه آنها کردید توقع از جمعی که توفیق قرائت
این ادعیه یابند التماس این غریق بحر خطا را بدعای خیر یاد آورند و علیه التوکل والیه فی جمیع الامور

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقول وجدت فی نسخة قديمة من الصحيفة
میگویم من که یافتم در نسخهٔ قدیمی از صحیفه
برواية غريبة بعض الادعية لم اجدها
بروایت غریبی بعض دعاها را که نیافتم آنها را
فی الروايات المشهورة فالحقتها هنا
در روایت مشهور پس الحاق کردم آنها را در اینجا
وهی هذه ومن دعائه فی الصلوات
و آنها اینست و از دعای آنحضرت است در صلوات فرستادن
على النبی صلى الله عليه واله وسلم
بر پیغمبر صلوات فرستد خدا بر او و بر آل او و سلام فرستد

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
خداوندا صلوات فرست بر محمد بندهٔ تو و
رَسُولِكَ وَمِفْتَاحِ بَابِ جَنَّتِكَ
فرستادهٔ تو و کلید درگاه بهشت تو
وَالنَّاهِضِ بِاَعْبَاءِ مَوَاثِيقِ عَبْدِكَ
و ایستاده بسنگینیهای عهدها و پیمانهای بندهٔ تو
اِلٰى عِبَادِكَ وَذَرِيعَةِ الْمُؤْمِنِينَ
بسوی بندگان تو و وسیلهٔ مؤمنان
اِلٰى رِضْوَانِكَ وَالْمُسْتَقِلِّ بِمَا
بسوی خشنودی تو و مستقل بآنچه
حَمَّلْتَهُ مِنَ الْاِشَادَةِ بِاٰيَاتِكَ
حمل کردی او را از بلند کردن آیه‌های تو
وَالَّذِی لَمْ يَسْتَطِعْ اِلَّا مُوَافَقَةَ
و آنکسی که استطاعت نداشت مگر موافقت نمودن

خاطر امر او از عهدها و پیمانها اوامر و نواهی و فرمانهاست
و مراد از بنده آنحضرت است که آیه‌های آنها
را به بندگان برساند

عِلْمِكَ وَقَبُولَ الرِّسالَةِ اِذْ تَقَدَّمَ
با علم تو و قبول نمودن پیغمبری را چون پیش گذشته است

لَهُ قَبُولُها فِي اُمِّ الْكِتابِ عِنْدَكَ
برای او قبول کردن نور ام الکتاب نزد تو

وَكَيْفَ يَسْتَطِيعُ رَدَّ ما نَفَذَتْ بِهِ
و چگونه استطاعت دارد رد کردن چیزی را که فرو رفته است با آن

مَشِيَّتُكَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ
مشیت تو کسی که میگردد در قبضه قدرت تو

وَناصِيَتُهُ بِيَدِكَ اَللّٰهُمَّ كَما
و پیشانی او بدست تست خداوندا چنانچه

اخْتَرْتَ مُحَمَّداً عَلىٰ عِلْمٍ لِاَمْرِكَ
اختیار کردی محمد را بر دانائی بار امر خود

وَجَعَلْتَهُ شَهِيداً عَلىٰ خَلْقِكَ
وکردانیدی اورا گواه بر خلق خود

یعنی در لوح محفوظ

که پیغمبری را در آیت ...

وبلغا

وَمُبَلِّغاً عَنْكَ حُجَجَ آياتِكَ وَاَعْلامَ
و رساننده از جانب تو حجتهای آیه های ترا و نشانه های

شَواهِدِ بَيِّناتِكَ فَاَسْمَعَ مَنْ اَذِنْتَ
شاهدهای بینه های ترا پس شنوانید کسی را که اذن داده تو

لَهُ فِي الْاِسْتِماعِ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي
اورا در شنیدن از حق که

صَحَّتْ عَنْهُ رِسالَتُهُ وَبَصَّرَ مَنْ لَمْ
صحیح شده است از ان پیغمبری او و بینا گردانید کسی را که

تَجْعَلْ عَلىٰ بَصَرِهِ غِشاوَةَ الْقُلُوبِ
نگردانیدی بر چشم او پرده دلها را

فَنَكَلَ عَنْ اَنْ يَرَى الْحَقَّ فِي اَحْسَنِ
پس دور شود از انکه ببیند حق را در بهترین

صُورَتِهِ وَاَوْصَلَ بِاِذْنِكَ الْهُدىٰ
صورت آن و رسانید باذن تو هدایت را

الی القلوب التی لم تعلّقها بطبعک
بسوی دلهائی که در غلاف نکرده آنهارا بمهر زدن تو

وکان حجتک علی من علمته بالمعاندة
و بود حجت تو بر کسی که دانستی اورا بدشمنی

لک والخلاف علی رسلک وبلغ
با تو و خلاف کردن بر پیغمبران تو و رسید

مجهود الصبر فی اظهار حقک
بتعب کشیده شده صبر در ظاهر ساختن حق تو

یعنی بنهایت صبر کرد در طاقت او بود رسید در ظاهر ساختن حق تو

وآثر الجد علی التقصیر والرّیث
و اختیار کرد سعی را بر تقصیر و کندی

فی امرک ابتغاء للوسیلة عندک
در امر تو بجهت طلب کردن وسیله نزد تو

قرب و ... یا طلب کردن نزدیکی نزد تو و بنابرای فقره بعد تاکید این فقره خواهد بود

والزلفة لدیک وطول الخلود
و نزدیکی نزد تو و درازی مخلد بودن

فی رحمتک وحتی قلت له فتولّ
در رحمت تو و تا آنکه گفتی باو که پس رو بتاب

عنهم فما انت بملوم فبلغه غایة
از ایشان پس نیستی تو ملامت کرده شده پس برسان اورا بنهایت

کرامتک وزده کما وسل بیننا
کرامت خود و زیاده کن اورا چنانکه وسیله شد میان ما

وبین معرفتک اللهم وکما قمعت
و میان شناختن تو خداوندا و چنانچه کوبیدی

به الکفر علی جرائه وجدعت انف
باو کفر را بر جرات او و بریدی بینی

النفاق بحجة نبوته وقطعت قرائن
نفاق را بحجت پیغمبری او و قطع کردی قرینهای

الضلال بضوء نور هدایته وجعلته
گمراهی را بروشنی نور هدایت او و گردانیدی اورا

بمنك عليه على المشركين ناقبا
بمنت نهادن تو براو بر مشرکین گذرنده

وللنبوات المرسلين خاتما وعلى
و از برای پیغمبریهای پیغمبران ختم کننده و بر

الكتب الاولى مهيمنا وبكل
کتابهای اول گواه و بهر

مبتعث قبله من الرسل مؤمنا
مبعوث گشته پیش از او از پیغمبران ایمان دارنده

ولمن بلغ عنك شاهدا ولمن ادبر
و از برای کسی که رسانیده است از جانب تو گواه و از برای هر که پشت کند

عنك مجاهدا ولك الى قيام
از تو جهاد کننده و از برای تو تا برپا شدن

الساعة حامدا وللمؤمنين في
قیامت حمد کننده و از برای مؤمنین در

مراد کتابهای آسمانی است که بر پیغمبران سابق نازل شده است مانند زبور و صحف و تورات و انجیل و آنحضرت بهمه آنها گواه است یعنی شهادت میدهد که آنها از جانب حق تعالی نازل شده است

یعنی احکام الهی را

عربة



غربة القيمة قائدا وبين الحق
غربت روز قیامت کشنده و میانه حق

والباطل فارقا وبحقك في
و باطل جدا کننده و بحق تو در میان

عبادك ناطقا ولمن تقدمه
بندگان تو گویا و از برای هر که پیش از او آمده است

من الانبياء مصدقا فصل عليه
از پیغمبران تصدیق کننده پس صلوات فرست براو

صلوة ترفعه بها على درجات
صلوات که بلند کنی او را به آن بر درجه های

النبيين تنضره بها وجهه في
پیغمبران و تازه کنی به آن روی او را در

موقف الساعة يوم الدين
موقف قیامت روز جزا

اللهم وكما جعلته بأمرك صادعا
خداوندا وچنانچه گردانیده اورا بامر تو شکافنده
ولشمل منتشر الهدى جامعا و
و برای ازهم پاشیده متفرق شده هدایت جمع کننده و
لعدد المشركين قاطعا ولمحيي
برای عدد مشرکین قطع کننده وبرای زنده کننده
الحق أن يستباح مانعا ولما نجم
حق از آنکه مباح گردانیده شود منع کننده وبرای آنکه بروید
من قرن الضلال قاصفا ولما
از شاخ گمراهی ~~قطع~~ شکننده وبرای آنکه
نبغ من الباطل بسيف الحق دامغا
ظاهر شود از باطل بشمشیر حق هلاک کننده
ولما ائتمنته عليه من الرسالة
و برای آنکه امین ساخته اورا بران از رسالت

مبلغا وللمستجيبين له المتعلقين
رساننده وبرای اجابت کنندگان او چنگ زنندگان
بعروته بشيرا وللمتخلفين
برشته او بشارت دهنده وبرای تخلف کنندگان
عن ضوء نهار حقه نذيرا وسراجا
از روشنی روز حق او ترساننده و چراغ
منيرا ولمن استصبح بذكاء زنده
روشن کننده وبرای کسی که روشنی جوید بافروختگی چوب آتش زنه او
مستنيرا وفرضت علينا تعزيزه
روشن کننده و واجب گردانیده بر ما ~~عزیز داشتن اورا~~ تقویت کردن دین اورا
وتوقيره ومهابته وأمرتنا
و تعظیم نمودن اورا و ترس از اورا و امر کرده مارا
أن لا نرفع الأصوات على صوته
آنکه بلند نکنیم صداها را بر صدای او

وَاَنْ تَكُونَ كُلُّهَا مَخْفُوضَةً دُونَ
وانکه بوده باشد همه صداها پست نزد
هَيْبَتِهِ فَلَا يُجْهَرُ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَ
هیبت او پس بلند کرده نشود آنها براو نزد
مُنَاجَاتِهِ وَنَلْقَاهُ بِأَحْمَدِهَا
راز گفتن او و ملاقات کنیم اورا بنیکوترین صداها
عِنْدَ مُحَاوَرَتِهِ وَنَكُفُّهُ مِنْ غَرْبِ
نزد صحبت داشتن باو و باز داریم خودرا از
اَلْاَلْسُنِ لَدَى مَسْئَلَتِهِ اِعْظَامًا
زبانها نزد سوال کردن ازاو ازجهت عظیم کردن
مِنْكَ لِحُرْمَةِ نُبُوَّتِهِ وَاِجْلَالًا
ازجانب تو احترام نبوت پیغمبر اورا و بزرگ شمردن
لِقَدْرِ رِسَالَتِهِ وَتَمْكِينًا فِي اَثْنَاءِ
قدر رسالت اورا و تمکین دادن در میان

غرب
غریب بودن

الصدور

الصُّدُورِ لِمَحَبَّتِهِ وَتَوْكِيدًا بَيْنَ
سینه‌ها برای محبت او و تاکید نمودن میان
حَوَاشِي الْقُلُوبِ لِمَوَدَّتِهِ فَارْفَعْهُ
کنارهای دلها برای دوستی او پس بلند کن اورا
بِسَلَامِنَا اِلَى حَيْثُ قَدَّرْتَ فِي
بسبب سلام فرستادن ما بانجا که مقدر ساخته در
سَابِقِ عِلْمِكَ اَنْ تُبَلِّغَهُ اِيَّاهُ
علم سابق خود که برسانی اورا بآن
وَبِصَلَوَاتِنَا عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ وَهَبْ
وبسبب صلوات فرستادن ما براو خداوندا و ببخش
لَهُ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَالدَّرَجِ
باو از باغهای بهشت خود و درجهای
الْمُتَّخَذَةِ لِاَهْلِ وِلَايَتِكَ مَا يَقْصُرُ
قرار داده شده برای اهل دوستی تو چیزی که کوتاه شود

مراد از میان سینه‌ها دلهاست چه دل در میان سینه است و مراد از کنارهای دلها باطن دلها باشد و در میان دلها و کنارهای دلها محبت آنحضرت است اینکنایه است از آنکه محبت آنحضرت در دلها جا کند
ه



عَنهُ مسئلةُ السائلين من عبادك
ازان سؤالهای سؤال کنندگان از بندگان تو

كرامةً تنزله شرفَ ذروتها
از جهت کرامتی که فرود آوری آنحضرت را در شرافت بالای آن

وتبلغه قصوى مكنة غايتها
و برسانی او را به نهایت بلندی آخر آن

وتهطل سحائب النعيم بمزن ودقه
و بباراند ابرهای نعمتها باران خود را

وطوائف المزيد والرضوان
و طایفه های زیادتی و خشنودی

من فوقها وتجري اليه جداول
از بالای آنها و جاری گرداند بسوی او جدولهای

فضلك فيها وتشرفه بالوسيلة
تفضل خود را در آن و مشرف سازی او را بوسیله

علی

على نازليها اللهم اجعله اجزل
بر نزول کنندگان آن خداوندا بگردان او را عظیم تر

من آخر نصيبا من رحمتك
کسی که حیازت کرده نصیب عظیم از رحمت تو

وانضر من اشرق وجهه لسجال
و تازه روتر کسی که روشن شده است روی او برای دادن

عطيتك واقرب الانبياء زلفة
از عطای تو و نزدیکترین پیغمبران از جهت قرب

يوم المقعد عندك واوفرهم
در روز نشستن نزد تو و وافرترین ایشان

حظا من رضوانك واكثرهم
از جهت نصیب از خشنودی تو و بیشترین ایشان

صفوفا امة في جنانك اللهم
از جهت صفهای امت در بهشت تو خداوندا

وَأَبْلِغْ بِهِ مِنْ تَشْرِيفِ مَنْزِلَتِهِ وَإِعْلَاءِ
وبرسان باو از شریف گردانیدن منزلت او وبلند ساختن
رُتْبَتِهِ وَخَاصَّةِ خَالِصَتِهِ وَمَكِنَةِ
رتبه او و مخصوصان خالص او وبلندی
زُلْفَتِهِ وَجَزِيلِ مَثُوبَتِهِ وَالزِّيَادَةِ
قرب او وبسیاری ثواب او وزیادتی
فِي كَرَامَتِهِ وَشُكْرِ قَدِيمِ سَابِقَتِهِ
در کرامت او وشکر قدیم بودن پیشتر گرفتن او
وَرَفْعِ دَرَجَتِهِ وَإِعْطَائِهِ الْوَسِيلَةَ
وبلندی درجه او وعطا کردن او وسیله را
الَّتِي اسْتَثْنَاهَا إِلَّا عَلَى أُمَّتِهِ
که مخصوص ساخته است آن را بر امت او
مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي كَرَمِكَ وَفَيْضِ
آنچه تو ئی اهل آن در کرم تو وریزش

فضلك

فَضْلِكَ وَجَزِيلِ مَوَاهِبِكَ وَمَا
فضل تو و بزرگ بخششهای تو و آنچه
مُحَمَّدٌ أَهْلُهُ فِيكَ فِيمَا بَلَغَ فِي رِضَاكَ
محمد اهل آن است در راه تو در آنچه رسانید در راه خشنودی تو
یعنی تبلیغ آنچه رسانیده
وَتَحَرَّى مِنْ حِفْظِ حَقِّكَ وَتَوَلَّى مِنَ
وقصد کرده است از محافظت حق تو پیشگو از
و متوجه شد
الْمُحَامَاةِ عَنْ دِينِكَ وَالذَّبِّ عَنْ
حمایت نمودن از دین تو و منع کردن از
حُدُودِ نَهْيِكَ فَقَدْ دَعَا إِلَى إِثْبَاتِ
حدهای نهی تو پس بتحقیق که دعوت کرده است بسوی ثابت نمودن
الْخَلْقِ وَالْأَمْرِ لَكَ وَصَبَرَ عَلَى
خلق و امر برای تو و صبر کرد بر
الْأَذَى فِيكَ وَلَمْ يُشْرِ بِالرُّبُوبِيَّةِ
اذیت در راه تو و اشاره نکرد به پروردگاری

إِلَّا إِلَيْكَ مَنًّا مِنْكَ لَا مَنًّا مِنْهُ

مگر بسوی تو ازراه منت نهادن از تو نه منت نهادن از او

عَلَيْكَ وَبِمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ

بر تو وبانچه انعام کرده بان براو از

فَضْلِكَ وَمَكَّنْتَ فِي قَلْبِهِ مِنْ

تفضل خود ومتمکن ساخته در دل او از

مَعْرِفَتِكَ وَدَلَلْتَهُ عَلَيْهِ مِنْ أَعْلَامِ

شناسائی خود وراهنمائی کرده او را بران از نشانهای

قُدْرَتِكَ وَاصْطَفَيْتَهُ لَهُ مِنْ تَبْلِيغِ

قدرت خود و بانچه برگزیده او را برای آن از رسانیدن

رِسَالَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَمَهْمَا تَوَارَى

رسالت خود خداوندا و آنچه که پنهان شده

عَنَّا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ عِنْدَكَ وَ

از ما از پردهای غیبها نزد تو و

تَوَلَّيْتَ طَيَّ عِلْمِهِ عَنْ عِبَادِكَ وَكَانَ

قرار داده پیچیدن علم او را از بندگان خود و بوده است

فِي خَزَائِنِ أَمْرِكَ وَلَمْ تُنَزِّلْهُ فِي تَأْوِيلِ

در خزانهای امر تو و فرو نفرستاده آن را در تاویل

لَدُنْهُ فِي كِتَابِكَ وَخَانَتْنَا

نزد او در کتاب تو و خیانت کرده بما را

الصِّفَاتُ وَكَلَّتِ الْأَلْسُنُ دُونَ

صفتها و کند شده است زبانها نزد

عِبَارَتِهِ فَلَمْ تَهْتَدِ الْقُلُوبُ إِلَى

عبارت او پس راه نموده نشده است دلها بسوی

مَنَازِلِكَ فِيهِ مِنْ فَضْلِ عَطَاءٍ تُؤْتِيهِ

منزلهای تو دران از زیادتی عطائی که میدهی

وَذَخِيرَةِ كَرَامَةٍ تُوصِلُهَا إِلَيْهِ

و ذخیره کرامتی که برسانی آنها را بسوی او

لم تنزله را

عناد دیه رد

یا بهر آن داده

وَتَهْطِلُ سَمَاؤُهَا عَلَيْهِ فَأَعْطِ مُحَمَّدًا
و بباره آسمان آن بر او پس عطا کن محمد را
مِنْ ذٰلِكَ حَتّٰى يَرْضٰى وَزِدْهُ مِنْ ثَوَابِكَ
از آنچه تا راضی شود و زیاده کن او را از ثواب خود
بَعْدَ الرِّضَا مَا لَا يَبْلُغُهُ مَسْئَلَةُ
بعد از خشنودی آنچه را نرسد بان سؤال
السَّائِلِينَ وَتَقْصُرُ عَنْهُ الْمُنٰى وَ
سؤال کنندگان و کوتاه شود از آن آرزوها و
حَتّٰى لَا يَبْقٰى غَايَةُ غِبْطَةٍ إِلَّا وَفَتْ
تا باقی نماند نهایت آرزویی مگر آنکه برسانی
بِهِ عَلَيْهَا وَلَا ارْتِفَاعُ دَرَجَةٍ
با او بر آن و نه بلندی درجه
إِلَّا حَلَّتْ بِهِ إِلَيْهَا وَجَعَلْتَهُ
مگر آنکه فرود آوری او را بسوی آن و گردانیده باشی او را

مخلدا

مُخَلَّدًا فِي أَعْلٰى عُلُوِّهَا اَللّٰهُمَّ وَكَمَا
مخلد در بالاتر بالای آن خداوندا و چنانچه
كَثَّرْتَ ذَرْءَ أُمَّتِهِ وَعَدَدَ الْمُسْتَجِيبِينَ
بسیار گردانیدی خلق امت او را و عدد اجابت کنندگان
لِرِسَالَتِهِ وَالْمُعْتَرِفِينَ بِحُجَّتِهِ حَتّٰى
پیغمبری او را و اعتراف کنندگان حجت او را تا
اسْتَفَاضَ دِينُهُ وَعَلَتْ كَلِمَتُهُ فَقَدْ
آنکه شایع شد دین او و بلند شد کلمه او پس بتحقیق که
أَمَتَّ بِهِ لِسَانَ الْبَاطِلِ حَتّٰى كَلَّتْ
میرانیدی باو زبان باطل را تا آنکه کند شده
حُجَّتُهُ وَدَمَغْتَ بِهِ الْكُفْرَ فَأَضْحٰى
حجت آن و کوبیدی باو کفر را پس گردید کفر
مَأْمُومًا قَدْ هُشِمَتْ فِي رَأْسِهِ
زخم خورده در سر او بتحقیق که شکسته شد در سر او

بَيْضَتُهُ وَجَدَعْتَ بِهِ أَنْفَ الْبَاطِلِ
خود او و بریدی تا بو ... باطل را

فَاسْتَخْفَى لِقُبْحِ حِلْيَتِهِ وَطَالِبِهِ
پس پنهان شد از راه قبح زینت او و درازشده بان

الْإِسْلَامُ وَانْبَجَسَتْ يَنَابِيعُ حِكْمَتِهِ
اسلام و شکافته شد چشمهای حکمت آن

يعنى اسلام یا چشمهای حکمت آنحضرت

فَاجْزِ الْمَثُوبَةَ لَهُ عَلَى حَسَبِ مَا
پس جزا کن ثواب را برای او بر حسب آنچه

أَبْلَى فِي حَقِّكَ وَتَقَدَّمَ فِيهِ مِنَ
کهنه کرد در حق تو و پیشی گرفت در آن از

یعنی کهنه کردن خودرا در اظهار حق تو یا بر حسب آنچه نعمت داد یعنی در نعمت را اکنون بر مردم در راه حق تو

النَّصِيحَةِ لِخَلْقِكَ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْهُ
نصیحت کردن خلق تو خداوندا بگردان او را

خَطِيبَ وَفْدِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْكَ
خطیب وارد شوندگان مومنان بسوی تو

خطیب قوم در لغت بزرگ ایشان است که حاجتهای ایشان را با پادشاه عرض کند و
~~یعنی آنحضرت را ...~~
در این مقام کنایه از شفاعت است که آنحضرت در روز قیامت شفاعت مومنین ...

والمکس

وَالْمَكْسُوَّ حُلَلَ الْأَمَانِ إِذَا وَقَفَ
و پوشانیده شده جامهای ایمن هرگاه بایستد

بَيْنَ يَدَيْكَ وَالنَّاطِقَ إِذَا خَرِسَتْ
در برابر تو و گویا هرگاه لال شود

یعنی در روز قیامت

الْأَلْسُنُ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ
زبانها در ثنا فرستادن بر تو خداوندا

وَابْسُطْ لِسَانَهُ فِي الشَّفَاعَةِ
و پهن کن زبان او را در شفاعت کردن

لِأُمَّتِهِ وَأَرِ أَهْلَ الْمَوْقِفِ مِنَ
برای امت او و بنما باهل موقف قیامت از

النَّبِيِّينَ وَأَتْبَاعِهِمْ تَمَكُّنَ
پیغمبران و پیروان ایشان بلندی

مَنْزِلَتِهِ وَأَوْهِلْ أَبْصَارَ أَهْلِ
منزلت او را و بفزع انداز چشمهای اهل

المعروف العلي بشفاع نور درجته

خوبه نیکوی بلندرا بروشنی نور مرتبه او

ووقفه في المقام المحمود الذي

و باز دار او را در مقام پسندیده که

وعدته واغفر ما احدث المحدثون

وعده داده او را و بیامرز آنچه را احداث کرده احداث کنندگان

بعده في امته مما كان اجتهادهم

بعد از او در امت او از چیزی که بود جهد ایشان

فيه تحريا لمرضاتك ومرضاته

دران برای طلب خشنودی تو و خشنودی او

وما لم يكن تأليبا على دينك و

و چیزی که نبوده است جمع نمودن آن بر دین تو و

نقضا لشريعته واحفظ من قبل

شکستن شریعت او و حفظ کن کسی را که قبول کند

یعنی چیزی که مقصود از جمع کردن آن ضرر رسانیدن بر دین تو و شکستن شریعت تو نبوده باشد

بالتسليم والرضا دعوته واجعلنا

به اطاعت و خشنودی دعوت او را و بگردان ما را

ممن تكثر به وارديه ولا يذاد

از کسانی که بسیار گردد به او واردان او و منع کرده نشود

عن حوضه اذا ورده واسقنا

از حوض او هرگاه وارد شود آنرا و بیاشامان ما را

منه كأسا رويا لا نظمأ بعده

از آن بجامی سیراب کننده که تشنه نشویم بعد از آن

اللهم انه قد سبقنا بتقديمك

خداوندا بدرستی که او پیشی گرفته است ما را به مقدم داشتن تو

اياه وتأخيرنا عن رؤيته

او را و مؤخر داشتن تو ما را از دیدن او

وان كان لم يسبقنا باياته و

و اگر چه بوده است که پیشی نگرفته است ما را به معجزه های خود و

عَلاٰمٰاتِهِ وَمٰا حَجَّ بِهِ عُقُولَنٰا
ونشانه های خود و آنچه قصد کرده است بآن عقلهای ما را
مِنْ بُرْهٰانِ رِسٰالاٰتِهِ فَاٰمَنّٰا بِهِ
از دلیل رسالتهای او پس ایمان آوردیم باو
غَيْرَ شُكّٰاكٍ وَلاٰ ذَوِي خَوٰاطِرَ
شک نیاورنده ونه صاحبان خیالات
خٰالَتْ بَيْنَنٰا وَبَيْنَ الْاِعْتِرٰافِ
که حایل شود میانه ما و میانه اعتراف نمودن
بِمُحَجَّتِهِ وَقَدْ عَظُمَ تَلَهُّفُنٰا عَلَى
بحجت او وبتحقیق که عظیم شده است تأسف ما بر
الَّذِينَ اَخْرَجُوهُ مِنْ بَلَدِهِ وَكٰانُوا
کسانی که بیرون کردند اورا از بلد او وبودند
مَعَ الَّذِي كٰايَدَهُ وَجَحَدَهُ وَتَمَنَّيْنٰا
با کسی که دشمنی کرد اورا وانکار کرد اورا وآرزو داریم

ترلف

لَوْ شَهِدْنٰا مَشْهَدًا مِنْ مَشٰاهِدِهِ
حاضر بودیم مجلس حضوری از مجلس حضورهای او را
فَنَرُدَّ اَيْدِيَ الَّذِينَ حٰارَبُوهُ
پس برگردانیدیم دستهای کسانی راکه محاربه میکردند با او
اِلٰى صُدُورِهِمْ وَنَضْرِبَ صَفَحٰاتِ
بسوی سینه های ایشان و میزدیم صفحه های
خُدُودِهِمْ وَلِيتٰاتِ نُحُورِهِمْ
گونه های ایشان را و صفحه های گردنهای ایشان را
اَللّٰهُمَّ فَاِذْ فٰاتَتْنٰا نُصْرَتُهُ وَ
خداوندا پس چون فوت شده است ما را یاری او و
ضَرْبُ وُجُوهِ الْمُنْكِرِينَ لِحُجَّتِهِ
زدن روهای انکار کنندگان مر حجت او را
وَقَصَّرَتْ بِنٰا عَنْ دَهْرِهِ وَلَمْ
وکوتاه کردی ما را از روزگار او و

آن لو هم
که کاش

یعنی جنگها و غزوه هائی که حضرت حاضر بود هر

لبّات ود

قصّرت ود

تُخْرِجْنا فی مُئْتَةِ مَنْ نَصَرَهُ وَعَزَّرَهُ
بیرون نیاوری ما را در زمره کسی که یاری کرده او را و تقویت نموده او را

وَآواهُ وَوَقَّرَهُ وَخَرَجَ مِنْ بَیْتِهِ
و جای داده او را و تعظیم نموده او را و بیرون رفته از خانه خویش

مُهاجِراً مَعَهُ فَصانَهُ بِنَفْسِهِ
هجرت کننده با او پس نگاه داشت کرد او را بخود خویش

عَنِ الْمُشْرِکینَ وَمَنَعَهُ لا عَنْ لُحْمَةٍ
از مشرکین و عزیز کرد او را نه از روی خویشی

وَلا نِسْبَةٍ فَاجْعَلْنا مِنْ اَسْعَدِ
و نه از روی نسبت پس بگردان ما را از سعادتمندترین

اَتْباعِهِ وَاَوْلاهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ لِمَحَبَّتِهِ
پیروان او و بهترین ایشان روز قیامت برای محبت او

وَرَأْفَتِهِ وَاَقَرِّهِمْ عُیُوناً فِی الْمَقامِ
و مهربانی او و چشم روشن‌ترین ایشان در مقام

یعنی خود را وسیله حفظ آنحضرت کرد و نفس خود را در معرض تلف درآورد برای محافظت آنحضرت

یعنی آنچه را کرد نه بسبب خویشی آنحضرت [illegible]

المحمود



اَلْمَحْمُودِ بِرُؤْیَتِهِ وَاَعَزَّهُمْ
پسندیده بسبب دیدن او و عزیزترین ایشان

مَقاماً بَعْدَ السّابِقینَ الْاَوَّلینَ
از جهت مقام بعد از سبقت گیرندگان اولین

فی ثُلَّتِهِ وَاَوْجَهِ مَنْ ضَمَّتْهُ
در گروه او و وجیه‌تر کسی که ضم کرده او را

مِنَ التّابِعینَ لَهُمْ بِاِحْسانٍ اِلی
از پیروان ایشان به نیکوئی بسوی

زُمْرَتِهِ وَاَشَدِّهِمْ فِی الدُّنْیا اِعْتِقاداً
بجماعت او و سخت‌ترین ایشان در دنیا از جهت اعتقاد

لِمَحَبَّتِهِ اَللّٰهُمَّ اَحْضِرْهُ ذِکْرَنا عِنْدَ
دوستی او خداوندا حاضر کن او را یاد ما را نزد

طِلْبَتِهِ اِلَیْکَ فی اُمَّتِهِ وَاَخْطِرْنا
طلب کردن او بسوی تو درباره امت او و بگذران ما را

منسوب است او ه

ثُلَّةٍ گروه

یعنی پیروان سابقین ه

یعنی ضم کرده او را بجماعت او و مراد از جماعت او صحابه اوست ه

ببالِهِ لندخلَ في عدّةِ من ترحمه
بحال او تا اگر داخل شویم در عدد کسی که رحم میکنی اورا
بشفاعتهِ وارِدهِ من اشرفِ صلواتنا
بشفاعت او وبنما باو از شریفترین صلوات ما
وسُبحاتِ نورِها المتلالية
و شعاعهای نورانها که درخشنده است
بين يديهِ ما تعرّفه به اسماءنا
پیش در برابر او چیزی را که بشناسد اورا بسبب آن اسمهای ما
عند كلّ درجةٍ ترقيه اليها
نزد هر درجه که بالا برده اورا بسوی آن
وتكون وسيلةً لديه وخاصّةً
و بوده باشد وسیله نزد او و مخصوص
به وقربةً منه وتشكرنا
باو و نزدیکی از او و شکر کند مارا

على

على حسبِ ما مننتَ به علينا
بر حسب آنچه منت نهاده به بدان بر ما
من الصلوة عليه اللّهمّ وان
از صلوات فرستادن براو خداوندا و اگرچه
كان علمكَ قد سبق بشقوتي و
بوده است علم تو که بتحقیق که پیشی گرفته است بشقاوت من و
كنتُ عندكَ من المعذّبين بخطيئتي — لخطيئتي
بوده ام نزد تو از عذاب کرده شدگان بسبب گناه من
فبلّغ محمّدا ما حوته لطائفُ
پس برسان محمد را چیزی که شامل شده است آنرا لطیفهای
مسئلتي وزِدهُ من عندك حتّى
لطیف مسألت من و زیاده کن اورا از نزد خود تا
يرضى وان رحمتني كما عرفتني
خشنود شود واگر رحم کرده مرا چنانکه شناسانیده مرا

بِهِ تَوَجُّدَكَ وَاسْتَنْقَذَنِي
ببداد یگانگی خودرا و بیرون آوردی مرا
مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ اِلَى نَجْوَةِ الْاِيمَانِ
از گودال کفر بسوی بلندی ایمان
فَشَهَادَتِي لَهُ بِالْبَلَاغِ عِنْدَكَ
پس گواهی من برای او برسانیدن است نزد تو
وَالْاِحْتِجَاجِ لَكَ عَلَى مَنْ اَنْكَرَكَ
و حجت برای تو بر کسی که انکار کرده ترا
وَخَفْضِ الْجَنَاحِ لِمَنِ اسْتَجَابَ
و پهن کردن بال است برای کسی که اجابت کرده
لَكَ دُعَاءَهُ اِلَيْكَ وَخَلْعِ كُلِّ مَعْبُودٍ
از جانب تو خواندن او را بسوی تو و کندن است هر معبودی را
دُونَكَ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بجز تو خداوندا و صلوات فرست بر محمد

یعنی گواهی میدهم نزد تو برای آنحضرت که او تبلیغ رسالت نمود بمردم [illegible]

کنایه است از ملایمت آنحضرت نسبت بمؤمنین مهربان بود و تواضع میفرمود

یعنی کسی را که ایمان بآنحضرت آورده از برای رضای خدا نه از جهت غرضهای دنیویه

صلواتك

صَلَوَاتِكَ عَلَى الْاَنْبِيَاءِ وَاَهْلِ
مانند صلوات تو بر پیغمبران و اهل
بُيُوتَاتِ الْمُرْسَلِينَ وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَهُمْ
خانه‌های پیغمبران و جمع کن باو متفرق شده‌های ایشان را
فِي غُبَرِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَاَنْطِقْهُمْ
در غریب روز قیامت و گویا کن ایشان را
بِالتَّسَائُلِ لَدَى انْفِدَامِ الْاَفْوَاهِ
بسوال کردن نزد بسته شدن دهنها
عَنِ النُّطْقِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَدَرَجَاتِ
از سخن گفتن برابر روی او و درجه‌های
الْمَنْزِلِ الْمَحْمُودِ وَنَضِّرْ وَجْهَ مُحَمَّدٍ
منزل پسندیده و تازه کردان روی محمد را
بِاسْتِنْقَاذِكَ اِيَّاهُمْ مِنْ شَرِّ ذٰلِكَ
بنجات دادن تو ایشان را از شر آن

[illegible]



اليوم العصيب

روز سخت

یا روز کرم و مراد روز قیامت است

ومن دعائه في الصلوة على آدم صلى الله عليه

واز دعای آنحضرت است در صلوات فرستادن بر آدم صلوات الله علیه

اللهم وآدم بديع فطرتك واول

خداوندا و آدم نو پدید آمده آفرینش توست و اول

معترف من الطين بربوبيتك

اعتراف کننده از خاک به پروردگاری توست

وذاكر حجتك على عبادك

و یادکننده حجت تو بر بندگان تو

والدليل على الاستجارة بعفوك

و راهنمای بر پناه بردن بعفو تو

من عقابك والناهج سبيل

از عقاب تو و طی کننده راه

توبتك

توبتك والمتوسل بين خلقك

توبه تو و وسیله شونده میان خلق تو

وبين معرفتك والذي لقنته

و میان معرفت توست و آنکس که تلقین کرده اورا

ما رضيت عنه بمنك ورحمتك

آنچه راضی شده تو از او به نعمت تو و رحمت تو

والمنيب الذي لم يصرر على

و بازگشت کننده ایست که اصرار نکرد بر

معصيتك وسابق المتذللين

گناه تو و سبقت گیرنده خواری کنندگان است

بحلق رأسه في حرمك والمتوسل

بتراشیدن سرش در حرم تو و وسیله جوینده است

بعد المعصية بالطاعة الى عفوك

بعد از گناه بفرمانبرداری بسوی عفو تو

وَ اَبُو الْاَنْبِيَاءِ الَّذِينَ اُوذُوا فِي
و پدر پیغمبرانست که اذیت کشیده اند در
حُبِّكَ وَ اَكْبَرُ سُكَّانِ الْاَرْضِ
راه دوستی تو و بزرگترین ساکنان زمین است
سِنًّا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ اَنْتَ
از جهت سن در طاعت تو پس صلوات فرست براو تو
يَا رَحْمٰنُ فِي مَلَائِكَتِكَ وَ حَمَلَةِ
ای بسیار رحم کننده درمیان فرشتگان تو و حاملان
عَرْشِكَ وَ سُكَّانِ سَمٰوَاتِكَ وَ
عرش تو و ساکنان آسمانهای تو و
اَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ وَ دَلَّنَا
زمین تو چنانچه تعظیم نمود حرمتهای ترا و راهنمائی نمود مارا
عَلٰى سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بر راه خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَ يَا اَكْرَمَ الْقَادِرِينَ
و ای کرامترین توانایان

وَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّحْمِيدِ
و از دعای آنحضرت است براو باد سلام در حمد کردن

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَجَلّٰى لِلْقُلُوبِ
حمد مخصوص خدا است که آشکار شده دلها را
بِالْعَظَمَةِ وَ احْتَجَبَ عَنِ الْاَبْصَارِ
به بزرگواری و پنهان شده است از دیده ها
بِالْعِزَّةِ وَ اقْتَدَرَ عَلَى الْاَشْيَاءِ
بعزت و توانا شده است بر اشیا
بِالْقُدْرَةِ فَلَا الْاَبْصَارُ تَثْبُتُ
بقدرت پس نه چشمها ثابت هستند
لِرُؤْيَتِهِ وَ لَا الْاَوْهَامُ تَبْلُغُ
برای دیدن او و نه گمانها میرسد

یا مخصوص خود ساخته است عظمت و بزرگواری را

یعنی عزت و نیکوئی و بزرگی را روا خود ساخته است و این کنایه است از آنکه این صفات را مخصوص خود ساخته است

كُنْهَ عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ بِالْعَظَمَةِ وَ
بحقیقت بزرگواری او اظهار بزرگی کرده است بعظمت و بزرگواری

الْكِبْرِيَاءِ وَتَعَطَّفَ بِالْعِزِّ
بزرگواری و روا [?] پرورش اختصاص است بعزت

وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ
و نیکوئی و بزرگی و منزه گشته است بسبب نیکوئی

وَالْجَمَالِ وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ
و جمال و اظهار شرف کرده بفخر و نیکوئی

وَتَهَلَّلَ بِالْمَجْدِ وَالْآلَاءِ وَ
و درخشان شده است بسبب بزرگی و نعمتها و

اسْتَخْلَصَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ خَالِقٌ
خالص ساخته است خود را بنور و روشنی خلق کننده است

لَا نَظِيرَ لَهُ وَوَاحِدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَمَاجِدٌ
که نیست شبیهی برای او و یکتائی است که نیست مانندی برای او و بزرگ است

لاضد

لَا ضِدَّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفُوَ لَهُ
که نیست ضدی برای او و بی نیازی است که نیست همتائی برای او

وَإِلٰهٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ لَا شَرِيكَ
و خدائی است که دویم نیست با او و نو پدید آورنده ایست که نیست شریکی

لَهُ وَرَازِقٌ لَا مُعِينَ لَهُ الْأَوَّلُ
برای او و روزی دهنده ایست که نیست یاری کننده برای او اول است

بِلَا زَوَالٍ وَالدَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ
بی زائل شدن و همیشه است بی فانی شدن

وَالْقَائِمُ بِلَا عَنَاءٍ وَالْبَاقِي بِلَا
و ایستاده است بی تعب و باقی است بی

نِهَايَةٍ وَالْمُبْدِئُ بِلَا أَمَدٍ وَالصَّانِعُ
نهایت و آفریننده است بی منتهای زمان و صنعت کننده است

بِلَا ظَهِيرٍ وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ
بی یاوری و پروردگار است بی شریک

یعنی آفریدن او نه از ماده بود و نه از زمان که نقش شده و علاوه از زمانی که آفریدن او از جای [illegible] زمانی که [illegible] دران زمان منتظر [illegible]

وَالْفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَالْفَاعِلُ
ونو بديد آورنده است بي مشقت وكيار كننده است
بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ وَمَكَانٍ وَلَا
بي عجز نيست براي او حدي در مكان و نه
غَايَةٌ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ
نهايتي در زمان زايل نشده است و زايل نشود
وَلَنْ يَزَالُ كَذَلِكَ اَبَدًا هُوَ
و زايل نخواهد شد همچنين است هميشه او
اَلْاِلَهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ
خداي زنده بخود برپاي هميشه قديم
اَلْقَادِرُ الْحَكِيمُ الْحَاكِمُ الْعَلِيمُ الْقَاهِرُ
توانا صاحب حكمت حكم كننده داناي صاحب قهر
اَلْحَلِيمُ الْمَانِعُ لِمَا يَشَاءُ وَالْفَعَّالُ
صاحب حلم منع كننده هرچه را ميخواهد وكيار كننده

لِمَا يُرِيدُ لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ وَالْاَرْضُ
هرچه اراده ميكند مخصوص اوست خلق و امر و زمين
جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَ
تمام آن در قبضه قدرت اوست روز قيامت و
اَلسَّموَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ
آسمانها پيچيده شده است بقدرت او منزه است او
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ
و بلند مرتبه است از آنچه شريك مي آورند باو پنهان نيست براو
خَافِيَةٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
پنهاني در زمين و نه در آسمان
وَاِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ
و جز اين نيست كه امر او هرگاه اراده كند چيزي را آن است كه بگويد
لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اَمْرُهُ مَاضٍ وَ
باو كه باش پس ميباشد امر او جاري شده است و

كنايه از قدرت حق سبحانه است يعني آسمانها روز قيامت پيچيده شود بقدرت او چنانكه انسان طومار را بپيچد ... مراد از ... قدرت است تخصيص آن بدان ... است

حُكْمُهُ عَدْلٌ وَوَعْدُهُ حَقٌّ وَقَوْلُهُ
حکم او عدالت است و وعده او حق است و سخن او
صِدْقٌ وَلَوْ تَجَلَّى لِشَيْءٍ صَارَ دَكًّا
راست است و اگر پرتو اندازد بچیزی میگردد آن چیز پاره پاره
فَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
پس نیست مانند او چیزی و هم اوست شنوا
الْبَصِيرُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ
بینا و گواهی میدهم که نیست خدائی بجز خدا
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا
یگانه که نیست شریکی برا او و آنکه محمد
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ارْتَضَاهُ بِرِسَالَتِهِ
بنده اوست و پیغمبر او برگزیده است او را به پیغمبری خود
وَائْتَمَنَهُ عَلَى وَحْيِهِ وَانْتَجَبَهُ
و امین گردانیده است او را بر وحی خود و پسندیده است او را

من خلیقه

مِنْ خَلِيقَتِهِ وَاصْطَفَاهُ مِنْ بَرِيَّتِهِ
از میان خلق خود و برگزیده است او را از آفریدگان خود
فَأَوْجَبَ الْفَوْزَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَقَبِلَ
پس واجب ساخته است فائز شدن را برای کسی که اطاعت کند او را و قبول نماید
مِنْهُ وَالنَّارَ عَلَى مَنْ عَصَاهُ وَصَدَفَ
از او و آتش را بر کسی که نافرمانی کند او را و اعراض کند
عَنْهُ فَصَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ
از او پس صلوات خدا بر او باد و بر آل او
الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ الطَّاهِرِينَ
که پاکان خوبان پاکیزگان
الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ عَنْهُمُ
نیکوکارانند که برده است از ایشان
الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا
چرک را و پاک کرده است ایشان را پاک گردانیدنی

یعنی بهشت و نار آتش

یعنی از ایشان را معصوم از گناهان کبیره و صغیره گردانیده است

ومن دعائه علیه السلام فی الاستجابة وقبوله ایاه بالاعتراف

و از دعای آنحضرت است بر او باد سلام در مستجاب شدن دعا و قبول شدن آن بر آمدن حاجت او

اللّٰهُمَّ قَدْ اَكْدَى الطَّلَبُ وَ

خداوندا بتحقیق که بریده شده است طلب و

اَعْيَتِ الْحِيَلُ اِلَّا عِنْدَكَ وَضَاقَتِ

[illegible] عاجز شده است حیله ها مگر نزد تو و تنگ شده است

الْمَذَاهِبُ وَانْقَطَعَتِ الطُّرُقُ

راهها کوچه ها و منقطع گشته است راهها

اِلَّا اِلَيْكَ وَتَصَرَّمَتِ الْاٰمَالُ

مگر بسوی تو و بریده شده است آرزوها

اِلَّا مِنْكَ وَخَابَتِ الثِّقَةُ وَاُخْلِفَ

مگر از تو و زیان کار شده است اعتماد و خلف وعده نموده است

الظَّنُّ اِلَّا بِكَ اِلٰهِي وَاِنِّي اَجِدُ

گمان مگر بتو ای خدای من و بدرستی که من می یابم

یا منقذر است ه

یا تمام شده است آرزوها

سبل

سُبُلَ الْمَطَالِبِ اِلَيْكَ مُنْهَجَةً

راههای مطلبها را بسوی تو هویدا

وَمَنَاهِلَ الرَّجَاءِ اِلَيْكَ مُتْرَعَةً

و نهرهای امید را بسوی تو پر کرده شده پر

وَاَبْوَابَ الدُّعَاءِ اِلَيْكَ مُفَتَّحَةً

و درهای دعا را بسوی تو گشوده شده

وَاَعْلَمُ اَنَّكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَوْضِعُ

و میدانم که بدرستی که تو برای کسی که بخواند ترا محل

اِجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ اِلَيْكَ بِمَرْصَدِ

اجابت و برای فریاد کننده بسوی تو در [illegible] انتظار

اِغَاثَةٍ وَاَنَّ الْقَاصِدَ اِلَيْكَ لَقَرِيبُ

فریاد رسیدنی و آنکه بدرستی که قصد کننده بسوی تو نزدیکست

الْمَسَافَةِ مِنْكَ وَمُنَاجَاةَ الْعَبْدِ اِيَّاكَ

مسافت او بتو و راز گفتن بنده با تو

لا غير محجوبة عن استماعك وانّ
به حجاب است از شنیدن تو وانکه
في التلهّف الى جودك والرضا
در جزع نمودن بسوی بخشش تو وخشنودی
بعدتك والاستراحة الى ضمانك
بوعده تو وطلب راحت نمودن بسوی ضامن شدن تو
عوضاً من منع الباخلين ومندوحة
عوض است از منع بخل کنندگان ووسعت وفراخی است
عمّا قبل المستأثرين ودركاً من
از انچه از جانب مخصوص نمایندگان بخود است ودریافتن است از
خير الموازرين فاغفر فلا اله الّا | با گناهکاران ه
خوب اعانت کنندگان پس بیامرز پس نیست خدائی بجز
انت ما مضى من ذنوبي واعصمني
تو انچه را گذشته است از گناهان من ونگاه دار مرا

فيما

فيما بقي من عمري وافتح لي ابواب
در انچه باقی مانده است از عمر من وبگشا برای من درهای
جودك التي لا تغلقها عن اصفيائك
بخشش خود را که نمی بندی آنها را از برگزیدگان خود
واحبائك يا ارحم الراحمين
ودوستان خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ومن دعائه عليه السلام

٥. واز دعای آنحضرت است بر او باد سلام
الهي لك ترهّب المترهّبون واليك
ای خدای من بسوی تو ترسیده اند ترسندگان وبسوی تو
اخلص المبتهلون رهبة لك و
خالص اخلاص ورزیده اند فریاد کنندگان از روی ترس ترا و
رجاء لعفوك يا الله الحقّ ارحم
امید بر عفو ترا ای خدای حق رحم کن

دُعاءَ المُستَصرِخينَ وَاعفُ
دعای فریاد کنندگان را (رس طلبان) وعفو فرما
عَن جَرائِمِ الغافِلينَ وَزِدني فى اِحسانِ
از گناهان غافلان وزیاد کن درجان(؟)
المُنيبينَ يَومَ الوُفودِ عَلَيكَ
توبه کنندگان در روز وارد شدن بر تو
يا كَريمُ وَمِن دُعائِه عليه السلام اذا اصبح
ای صاحب کرم واز دعای آنحضرت است بر او باد سلام هرگاه صبح میکرد
اَللّهُمَّ اِنّى اَصبَحتُ مُتَمَسِّكاً بِحَبلِ
خداوندا بدرستی که من صبح میکنم در حالتی که ~~تمسک کننده~~ (دست زننده ام) بریسمان
طاعَتِكَ مُعتَصِماً بِوَثائِقِ مَغفِرَتِكَ
طاعت تو چنگ زننده ام بدست آویزهای آمرزش تو
راجِياً طَولَكَ مُؤَمِّلاً فَضلَكَ
امیدوارنده ام عطای ترا آرزوکننده ام تفضل ترا

ملقیا



مُلقِياً اِلَيكَ اَقالِيدَ اَمانِىَّ حاطِماً
انداخته ام بسوی تو کلیدهای آرزوهای خود را (وفرود آورنده ام)
بِفِنائِكَ رَكائِبَ رَجائى مُقِرّاً
بآستانه تو شترهای امید خود را اقرار کننده ام
بِذُنوبٍ رَكِبتُها وَاَوزارٍ اِستَحقَقتُها
بگناهان که مرتکب شده ام آنها را و وبالهائی که کسب نموده ام آنها را
بِما كَسَبَت يَداىَ وَجَنَتاهُ عَلَىَّ
بسبب آنچه کسب کرده دو دستم وجنایت کرده اند (آنها) برم
بِخِذلانٍ صَحِبَنى مُعتَرِفاً بِخَطايا
بخواری که مصاحب شده است مرا اعتراف کننده ام بخطاها
جَنَيتُها وَعَظائِمَ اجتَرَمتُها
که جنایت کرده ام آنهارا وگناهان بزرگ که کرده ام آنهارا
اَللّهُمَّ اَنتَ الرَّبُّ الغَفورُ الرَّحيمُ
خداوندا توئی پروردگار آمرزنده رحم کننده

ب ره رحمت بگشا امیدهای بسیار است
که شسته باید آنها را با دارده



الودود تقبل التوب وتغفر
مهربان قبول میفرمائی توبه را ومی آمرزی
الحوب وانا عبد ذليل مقر
گناه را ومنم بنده خوار اقرار کننده
بالخطيئة نادم عليها هارب
بگناه پشیمان برانها گریزنده
من فورة غضبك الى مجبوحة
از جوشیدن غضب تو بسوی میان
فضلك راغب اليك في تغطيتي
تفضل تو رغبت کننده بسوی تو در پوشانیدن من
بالاقالة والصفح سائل فسحة
بقبول کردن توبه ودر گذشتن از گناه سؤال کننده رحمت
رحمتك وسعة طولك اللهم
واسع ترا ووسعت عطای ترا خداوندا

اغدف

اغدف على ستر بالغفرانك
برزن پیراهن آمرزش خود را
بعظمتك وجلالك واستجف
بعظمت خود وبزرگی خود وبپوشان
على نفسي ستور رضوانك بجبروتك
بر نفس من پرده های خشنودی خود را ببزرگواری خود
وقدرتك واسمائك التي تعزب
وقدرت توانائی خود واسمهای خود که میگریزد
قلوب الخلائق عن الاحاطة بها
دلهای خلائق از احاطه کردن بآنها
اذهي مسترة دونهم ومكتتمة
چون آنها پنهان اند نزد خلائق وپوشیده شده اند
عنهم ومحجوبة لديهم اللهم
از ایشان وحجاب داشته شده اند نزد ایشان خداوندا

اغدف فلان
بینداز

لك الحمد عدد ما انعمت به على

مخصوص است حمد بعدد آنچه انعام کرده بآن بر

جميع خلقك ولك الحمد عدد

همه خلق خود و مخصوص است حمد بعدد

حسنات خلقك وسيئاتهم من

حسنه‌های خلق تو و گناهان ایشان از

اول الدهر الى اخره ولك الحمد

اول روزگار تا آخر آن و مخصوص است حمد

عدد كل شيء في دنياك واخرتك

بعدد هر چیزی در دنیای تو و آخرت تو

اللهم لك الحمد كما انت اهله

خداوندا مخصوص است حمد چنانچه تویی اهل آن

اللهم تب على عبدك الخائف

خداوندا قبول توبه فرما بر بنده تو ترسان

سطواتك التي استحقها بسيء فعله

از عذابهای تو که مستحق شده است آن را به بدی کردار او

الواقف بين يديك وقد بهظته

ایستاده برابر روی تو و بتحقیق که سنگین کرده است او را

ذنوبه المعترف بما سلف من

گناهان او اعتراف کننده با آنچه گذشته است از

اوزاره المستجير بك من اليم

وبالهای او پناه برنده بتو از دردآورنده

عقوبتك المستجدي لك اللائذ

عذاب تو سؤال کننده از عطای تو پناه برنده

بعرى غفرانك المستذري

بریسمانهای آمرزش تو پنهان شونده

بظلك الظليل بجميع ما تبت

بسایه سایه اندازنده تو به همه آنچه توبه کرده ام

عَلیٰ جَمیعِ خَلقِكَ مُنذُ بَرَأتَهُم وَبِمَا
بر همه خلق خود از آنوقت که خلق کرده ایشانرا و بانچه

تَتُوبُ عَلیٰ نَسَمَتِكَ وَجِبلَّتِكَ وَ
قبول توبه میکنی بر خلق خود و آفریده خود و

سُکّانِ سَمائِكَ وَقُطّانِ اَرضِكَ
ساکنان آسمانهای خود و ساکنان زمین خود

اِلیٰ وَقتِ طَیِّكَ الحِسابَ وَتَهیِئُ
تا به هنگام طی نمودن تو حساب را و مهیا میسازی

مِن اَنابَتِهِم وَاعتِقادِ ذُنُوبِهِم
از بازگشتن ایشان و آمرزش گناهان ایشان

لَهُم وَتَغَمُّدِ زَلّاتِهِم وَالاِفضالِ
برای ایشان و پوشانیدن لغزشهای ایشان و تفضل نمودن

عَلَیهِم بِغُفرانِكَ الَّذی لا کِفاءَ
برایشان بآمرزش تو که نیست مانندی

لَهُ وَرَحمَتِكَ الَّتی لا یُنالُ کُلُّها
برای آن و رحمت تو که شبیه نیست آن را

نَوالٌ وَلا یُحیطُ بِها وَصفٌ وَلا
هیچ عطائی و احاطه نمیکند بآن وصفی و نمیرسد

یَبلُغُها مَدیٰ شَرحٍ اِنَّكَ اَنتَ التَّوّابُ
آنرا نهایت شرح بدرستیکه تو بسیار قبول توبه کننده

الرَّحیمُ الرَّؤُوفُ الکَریمُ
رحم کننده مهربان صاحب کرمی

وَمِن دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ

واز دعای آنحضرت است بر او باد سلام

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ اَن تَحَسَّنَ
خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از انکه نیکو گردانی

فی لَوامِحِ العُیُونِ عَلانِیَتی وَتُقَبِّحَ
در ملاحظه کرده شده چشمها آشکارم را و قبیح گردانی

[illegible]

فی خفیات القلوب سریرتی
در پنهانیهای دلها پنهان مرا

اللهم فکما اسأت فاحسنت
خداوندا پس چنانچه بد کرده ام پس نیکوئی کرده تو

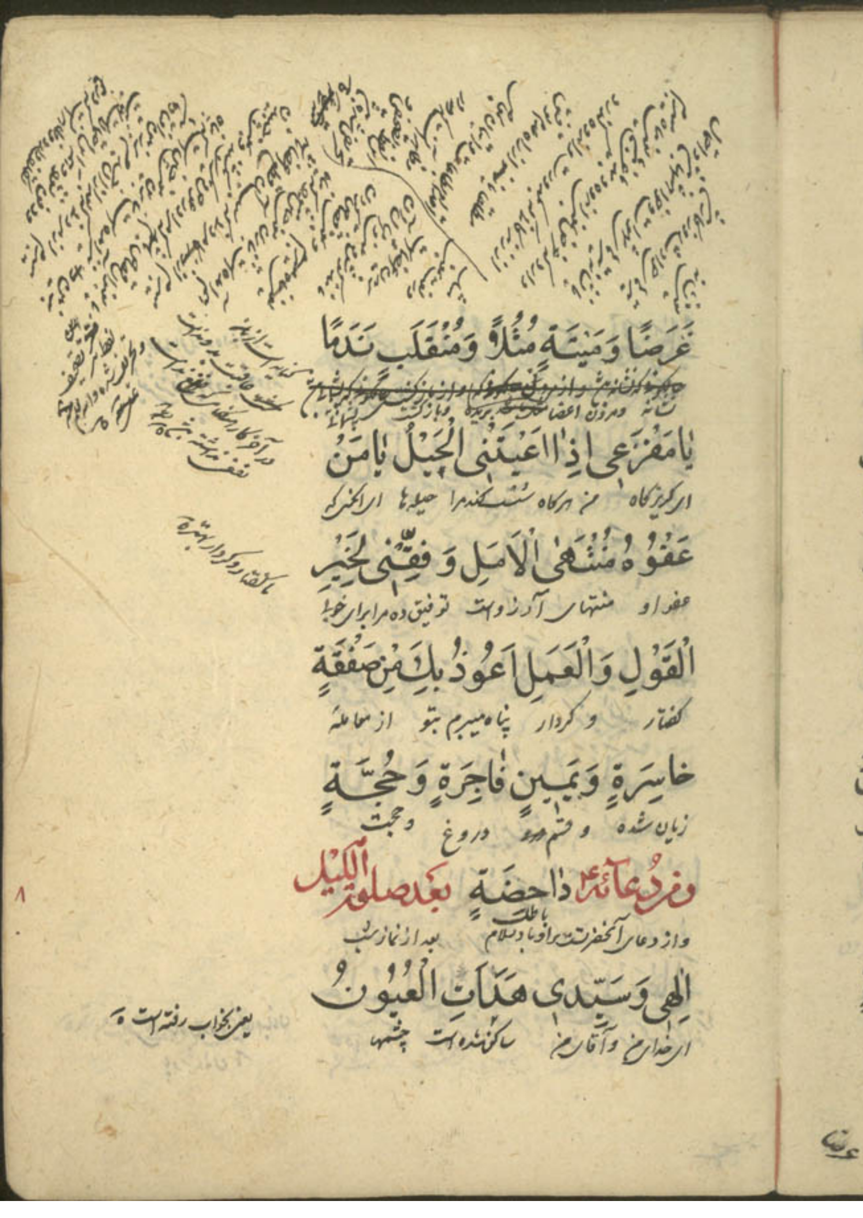
الی فاذا عدت فعدت علیّ
بسوی من پس هرگاه عود کرده ام پس نعمت داده بر من

فاعمرنی بطاعتک ولا تخزنی
پس فرو بر مرا بطاعت خود و خوار مکن مرا

بمعصیتک وارزقنی مواساة من
به نافرمانی خود و روزی کن مرا شریک شدن با کسی

قترت علیه بما وسعت علیّ بما
که تنگ کرده بر او با آنچه فراخ گردانیده بر من ای

ارحم الراحمین اعوذ بک من حیاة
رحم کننده ترین رحم کنندگان پناه میبرم بتو از زندگانی



عرضا ومنیة مثلا ومنقلب ندما

یا مفزعی اذا اعیتنی الحیل یا من
ای گریزگاه من هرگاه سست کنند مرا حیلها ای آنکه

عفوه منتهی الامل وفقنی لخیر
عفو او منتهای آرزو است توفیق ده مرا برای خوب

القول والعمل اعوذ بک من صفقة
گفتار و کردار پناه میبرم بتو از معامله

خاسرة ویمین فاجرة وحجة
زیان شده و قسم دروغ و حجت

8 داحضة ومن دعائه علیه السلام بعد صلوة اللیل
و از دعای آنحضرت صلوات الله علیه و سلام بعد از نماز شب

الهی وسیدی هدأت العیون
ای خداوند من و آقای من ساکن شده است چشمها

وَغَارَتِ النُّجُومُ وَسَكَنَتِ الْحَرَكَاتُ
و پاینن امده اند ستارها و ساکن شده است حرکتها

مِنَ الطَّيْرِ فِي الْوُكُورِ وَالْحِيتَانِ
از مرغ در آشیانها و ماهیها

فِي الْبُحُورِ وَأَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا
در دریاها و تو آن عادل که

يَجُورُ وَالْقِسْطُ الَّذِي لَا يَمِيلُ وَ
جور نمیکند و میانه روی که میل نمیکند و

الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَزُولُ أَغْلَقَتِ
همیشه که زایل نمیشود بسته اند

الْمُلُوكُ أَبْوَابَهَا وَدَارَتْ عَلَيْهَا
پادشاهان درهای خود را و میگردند بر آن درها

حُرَّاسُهَا وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَاكَ
نگاهبانان آنها و درگاه تو گشوده شده است برای کسی که بخواند ترا

یعنی بجای افق رسیده اند و یعنی نزدیک بغروب شده اند

یعنی نگاهبانان درها یا نگاهبانان پادشاهان

یَا سَيِّدِي وَخَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ
ای آقای من و خلوت کرده است هر دوستی با دوست خود

وَأَنْتَ الْمَحْبُوبُ إِلَيَّ إِلٰهِي إِنِّي وَإِنْ
و تو دوست داشته شده بسوی من ای خدای من بدرستیکه من و اگرچه

كُنْتُ عَصَيْتُكَ فِي أَشْيَاءَ أَمَرْتَنِي
بودم که نافرمانی کردم ترا در چیزهائی که امر کرده مرا

بِهَا وَأَشْيَاءَ نَهَيْتَنِي عَنْهَا فَقَدْ
بآنها و چیزهائی که نهی کرده مرا از آنها پس بتحقیق

أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ
که اطاعت کرده ام ترا در محبوب ترین چیزها بسوی تو

آمَنْتُ بِكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ
ایمان آورده ام بتو نیست خدائی بغیر تو که یکتائی

لَا شَرِيكَ لَكَ مَنًّا مِنْكَ عَلَيَّ لَا مِنًّا
نیست شریکی برای تو منت تو بر منست نه منت من

یا نعمت تو بر منست نه نعمت من بر تو

عَلَيكَ اِلٰهِي عَصَيْتُكَ فِي اَشْيَاءَ
بر تو ای خدای من نافرمانی کرده ام در چیزهای
اَمَرْتَنِي بِهَا وَاَشْيَاءَ نَهَيْتَنِي عَنْهَا
که امر کرده مرا بآنها و چیزهای که نهی کرده مرا از آنها
لَا اَحَدٌ مُكَابَرَةٍ وَلَا مُعَانَدَةٍ وَ
نه از روی جد مکابره و نه از روی دشمنی و
لَا اسْتِكْبَارٍ وَلَا جُحُودٍ لِرُبُوبِيَّتِكَ
نه از روی تکبر ورزیدن و نه از روی انکار پروردگاری تو
وَلٰكِنِ اسْتَفَزَّنِي الشَّيْطَانُ
ولیکن سبک کرده و به تکلف از انداخت مرا شیطان
بَعْدَ الْحُجَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالْبَيَانِ
بعد از حجت و آمرزش و ظاهر ساختن
لَا عُذْرَ لِي فَاَعْتَذِرَ فَاِنْ عَذَّبْتَنِي
نیست عذری برای من پس عذر بگویم پس اگر عذاب کنی مرا

یعنی نافرمانی را از روی مکابره با تو دشمنی
با حق تعالی یا از روی تکبر نکرده ام بلکه
~~از فریب و~~ بسبب فریب شیطان
نافرمانی کرده ام ~~[illegible]~~

فبذنوبی

فَبِذُنُوبِي وَبِمَا اَنَا اَهْلُهُ وَاِنْ
پس بسبب گناهان منست و بسبب آنچه من اهل آن هستم و اگر
غَفَرْتَ لِي فَبِرَحْمَتِكَ وَبِمَا اَنْتَ
بیامرزی مرا پس بسبب رحمت تست و بسبب آنچه تو
اَهْلُهُ اَنْتَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ
اهل آن هستی توئی اهل پرهیز نمودن از تو و اهل
الْمَغْفِرَةِ وَاَنَا مِنْ اَهْلِ الذُّنُوبِ
آمرزش و منم از اهل گناهان
وَالْخَطَايَا فَاغْفِرْ لِي فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
و خطاها پس بیامرز مرا پس بدرستی که نمی آمرزد
الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
گناهان را مگر تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
وَصَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ
و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او همگی

وممّا وجدته في تلك الصحيفة بعد

و از آنچه یافتم در آن صحیفه بعد از

تمام دعائه عليه السلام اذا عرضت

تمام دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه عارض شود

له مهمّة اعني يا من تحلّ به عقد

او را امر مهمی میخواهم من دعای یا من تحل به عقد

المكاره والظاهر انه دعاء آخر لم يكتب

المکاره را و ظاهر آن دعای دیگر است که نوشته نشده بوده

عنوانه وهو هذا

عنوان او و آن اینست

يا خيرَ مَن خلوتُ به وحدي

ای بهتر کسی که خلوت کرده ام با او به تنهائی خود

ويا خيرَ مَن ناجيتُه في سرّي ويا خير

وای بهتر کسی که راز کرده ام با او در پنهانی خود وای بهتر

من مددت



مَن مددتُ اليه عنقي ويا خير

کسی که کشیده ام بسوی او گردن خود را وای بهتر کسی

مَن اشرتُ اليه بكفّي أسألك ان

کسی که اشاره کرده ام بسوی او بکف خود سؤال میکنم ترا که

ترزقني الخير وتعطينيه وان تصرف

روزی کنی مرا خوبی را و عطا کنی بمن آنرا و آنکه بگردانی

عنّي الشرّ وتجنّبنيه وان تذجر

از من بدی را و دور کنی مرا از آن و آنکه دور کنی

عنّي الشيطان وتكفينيه وان

از من شیطان را و کفایت کنی مرا از شر آن و آنکه

تسقيني من حوض محمّد صلّى الله

سیراب کنی مرا از حوض محمد صلوات فرستد خدا

عليه وآله وتوردنيه وان ترزقني

بر او و بر آل او و وارد سازی مرا بآن و آنکه روزی کنی مرا

اللهمّ
خداوندا

الْفِرْدَوْسَ وَمُحَلِّيَنِيهِ اَدْعُوكَ يَا رَبِّ

فردوس را و فرود آوری مرا در آن میخوانم ترا ای پروردگارم

تَضَرُّعًا وَخِيفَةً رَغْبَةً وَرَهْبَةً خَوْفًا

از جهت تضرع و ترس از جهت رغبت و بیم از جهت خوف

از جهت زاری

وَطَمَعًا اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اَللّٰهُمَّ

و طمع بدرستی که تو شنونده دعائی خداوندا

اِنَّكَ قَدْ اَحْصَيْتَ ذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا

بدرستی که تو شمرده گناهان مرا پس بیامرز آنها را

لِي وَعَرَفْتَ حَوَائِجِي فَاقْضِهَا لِي وَ

برای من و دانسته حاجتهای مرا پس بر آور آنها را برای من و

اَصْلِحْنِي بِعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ اَحَدٌ

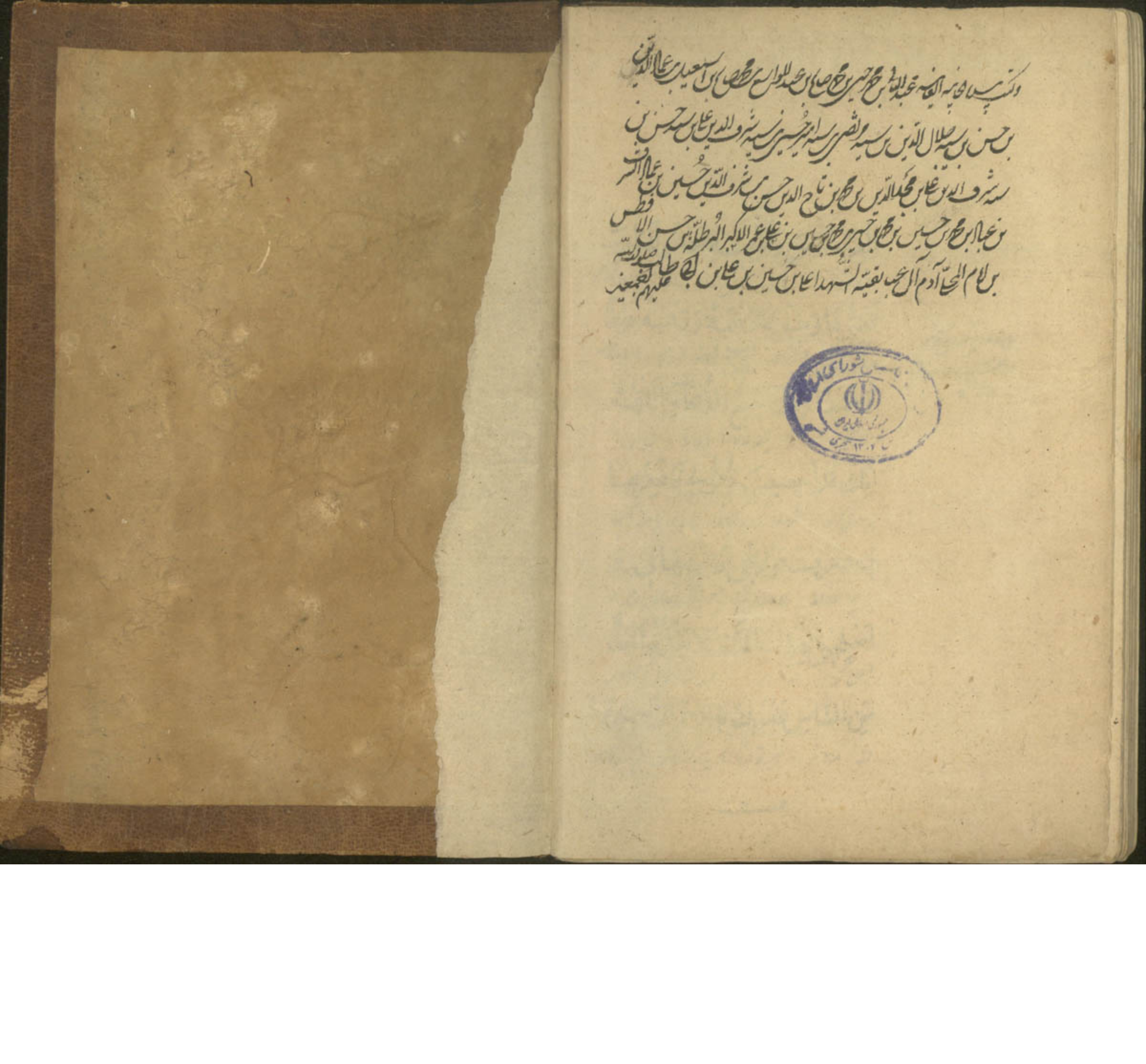
اصلاح کن مرا بعلم تو که نمیداند آنرا احدی

مِنَ النَّاسِ غَيْرُكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

از مردم غیر تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

تمت

یا از روی زاری و ترس
و رغبت و بیم و خوف و طمع



و کتب سیادت پناه الفقیه عبدالله بن محمد حسین بن محمد صالح بن عبدالواسع بن محمد صالح بن اسمعیل بن علاء الدین

بن حسن بن سید جلال الدین بن سید مرتضی بن سید امیر حسین بن سید شرف الدین علی بن سید حسن بن

سید شرف الدین علی بن مجد الدین بن محمد بن تاج الدین حسن بن شرف الدین حسین بن علی الاشرف

بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن حسن بن علی بن عمر الاکبر الاطرف بن حسن الافطس

بن امام المجتبی آدم آل محمد بقیة الشهداء علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین

